

هنر کاغذبری در ایران (قطاعی)

یحیی ذکاء، هنر کاغذبری در ایران (قطاعی). تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۹،

هشت، ۲۴۵ ص.

شابک X-۰۴۳-۳۲۱-۹۶۴

زنده‌یاد ذکاء در پیشگفتار کتاب پراج خود می‌نویسد: این «یگانه و نخستین کتابی است که به زبان فارسی درباره‌ی هنر کاغذبری در ایران نوشته و چاپ شده است.» من برآنم که حرف (و) و واژه «واپسین» را در پی کلمه «نخستین» بر جمله آن زنده‌یاد بیفزاییم - زیرا امروز که این یادداشت بر کاغذی می‌آید (شهریور ماه ۱۳۸۳) چند ماهی کمتر از بیست سال از نوشتن پیشگفتار کتاب (بهمن ۱۳۶۳) و نزدیک به پنج سال از انتشار کتاب و چهار سال از درگذشت ذکاء می‌گذرد و نگارنده این یادداشت، نه کتاب، که مقاله‌ای نیز در پیرامون هنر کاغذبری در ایران ندیده است.

بی هیچ دودلی می‌نویسم که نه در آینده نزدیک و نه دور، از روزگار ما، پژوهشی چنین در یک شاخه‌ی هنر نسبتاً ناشناخته ایرانی در دسترس دوستاران هنر قرار نخواهد گرفت.

این یادداشت را نه از روی احساس و نه به حرمت دوستی و همکاری چهل‌واندی ساله با ذکاء می‌نویسم؛ بلکه طول تجربه یاد شده در کار و دلایل عقلی به من جسارت این داوری می‌دهد.

ذکاء در پیشگفتار کتاب می‌نویسد:

به سال ۱۳۳۶ش... بیست و یک قطعه کاغذ بریده در دسترس قرار گرفت و مرا... بر آن داشت که درباره‌ی خاستگاه و تاریخچه این هنر در ایران به جست و جو و پژوهش بپردازم... اینک نتیجه آن پژوهشها و گردآورده‌ها، پس از سی و هفت سال به صورت کتابی در دسترس دوستاران هنرهای ایران... قرار می‌گیرد. کدام گواه به از نوشته ذکاء: پژوهشی با

بخش یکم: احوال و آثار کاغذبران نامی و گمنام ایران؛

بخش دوم: کاغذبری در دیگر کشورهای جهان؛

بخش سوم: در ابزار و شیوه‌ها و موضوعها؛
بخش چهارم: افزوده‌ها شامل «سه مقاله» و سرانجام «مآخذ و منابع».

در «پیشگفتار» که بیشتر به نکاتی از آن اشاره شد شادروان ذکاء به نکته‌ای ظریف اشاره دارد که تاکنون کسی به آن توجه نکرده است. او می‌نویسد:

از مقایسه و سنجش دقیق آثار کاغذبری ایرانیان با کاغذبری‌های دیگر مردمان جهان چنین برمی‌آید که هنرمندان ایرانی در این رشته نیز برتری ذوق و استعداد و مهارت دست و چشم خود را بر همگان (به جز چینی‌ها) نشان داده‌اند.

این حقیقت غیرقابل انکار را در بسیاری از شاخه‌های هنر ایرانی می‌توان مشاهده کرد. درآمد کتاب نیز آگاهی‌هایی را درباره‌ی هنر کاغذبری، چگونگی آن، خاستگاه این هنر (چین) و زمان پیدایش هنر کاغذبری به دست می‌دهد، با آنکه مدارک مکتوب پیشینه کاغذبری را از سده نهم هجری فراتر نمی‌برد، این نظریه ذکاء در مورد پیشینه کاغذبری و رابطه آن با «سایه بازی» نظریه‌ای درخور پژوهش است. در پایان همین درآمد، پژوهشگر آنچه را سبب به فراموشی سپرده شدن این هنر شده است توضیح می‌دهد.

بخش یکم کتاب شامل هشت گفتار است در احوال و آثار کاغذبران نامدار و ناشناخته که آثاری از آنها بر جای مانده از جمله: شیخ عبدالله کاتب هروی، دوست محمد مصور قاطعی هروی در سده نهم هجری، یرمحمدباقر قاطع هروی، دوست مصور، میرمحمدطاهر مجلد، یاری مذهب، مظفرعلی تربتی، ندرعلی قاطعی بدخشی (سنگی علی)، میرقاسم مذهب، علی قاطع، بیانی تبریزی، کمال، محمدجعفر و ملاقاطعی هروی در سده دهم هجری، بنیاد تبریزی، علیرضا تبریزی،

گذشت سی و هفت سال کار (اگر نه پیوسته نتیجه داده و پژوهشگر نامداری چون ذکاء شش (یا شانزده سال بر پایه تاریخ مقدمه کتاب) چشم به راه و منتظر چاپ کتاب و قرار گرفتن اثرش «در دسترس دوستاران هنرهای ایران» مانده است. «دریغ از راه دور و رنج بسیار». گمان دارم از هزار و یک دلیل، همین یک بس باشد. پژوهش هنری دانه گیاه و بوتله گل نیست که امروز بکاریمش و ماه بعد بروید و گل دهد. دانه گیاه هم اگر شرایط رستن نداشته باشد نمی‌روید. علف هرز و خار مگیلان نیست که در هر بیابان و شوره زاری سبز شود. پژوهش هنر به عوامل گونه‌گونی نیاز دارد که برشمردن همه آنها خارج حوصله این نوشتار است، اما کمترین حد لازم آن این است که: باید هنری باشد تا هنرمندی - با شرایط فردی و اجتماعی لازم، به ویژه حمایت - اثری هنری پدید آورده، و برجای ماند و در دسترس باشد. آنگاه پژوهشگر هنر توان کار می‌یابد. اینک پرسش آن است، که کدامین یک از شرط‌های یاد شده در شاخه هنری مورد بحث ما یعنی «کاغذبری یا قطاعی» فراهم است؟

ای کاش آثار هنری و فرهنگی بازمانده از پدران ما زبان فریاد داشتند. آن روز می‌توانستیم بنویسیم که: (فلک پر است از فریاد بی پناهیشان). بگذریم و به خود کتاب بپردازیم:

کتاب شامل پیشگفتار، درآمد و چهار بخش است.

پیشگفتار: در چگونگی تدوین و معرفی کتاب؛

درآمد: در معرفی هنر کاغذبری و تاریخچه آن؛



میرداودکیاالحسینی و مرادعباسی در سده یازدهم هجری، علی قلی ماهر دامغانی در سده دوازدهم هجری، میرزا محمدعلی سنگلاخ، میرزا محمدحسین یزدی، ملامحمدتقی صحاف اصفهانی و حبیب‌الله نظام‌افشار در سده سیزدهم هجری، ابراهیم عبدالصمد له‌له‌باشی، محمد مهدی شریف شیرازی، میرزا احمد تهرانی، محمدعلی فرخ بواناتی، میرزا حسن زرین قلم و ابوالقاسم خوانساری در سده چهاردهم هجری.

گفتار هفتم به کاغذبران گمنام و ناشناخته چون محمد صادق، ناصرالصنایع بلخی، سیدعلی، عبدالحسین هزارجریبی، محمدصالح و احمدالحسینی پرداخته و «گفتار هشتم» در باب قطعات بدون رقم است.

بخش دوم کتاب به کاغذبری در دیگر کشورهای جهان اختصاص دارد. کاغذبری در چین، عثمانی، لهستان، سوئیس، فرانسه، ایتالیا و امریکا (همراه با تصویر) گفتارهای این بخش را شامل می‌شود.

در بخش سوم کتاب به: اصطلاح‌ها، ابزارها، شیوه‌ها، موضوع‌ها و کاربرد کاغذبری پرداخته شده و در پایان همین بخش از کتاب، تصویرهای رنگی قطعه‌ها و اشیاء و آثار کاغذبری شده به چاپ رسیده است.

بخش چهارم کتاب شامل سه افزوده است: افزوده نخست: «خرده‌گیری و پاسخ آن» در ارتباط با کاغذبری و قطاعی. افزوده دوم: «داستان دوستان و نظریه دیکسون و ولش»، که پژوهشی است در پیرامون دوست محمد مصوّر و دوست محمد کاتب و سرانجام افزوده سوم: «داستان دوستان و نظر مؤلف» درباره سه هنرمند: دوست محمد کاتب، دوست محمد مصوّر و دوست مصوّر.

در پیرامون چاپ کتاب نکته‌هایی درخور گفتن است به آن امید که اگر روزی کتاب بار دیگر به چاپ رسیده به آنها توجه شود. کتاب در واپسین ماه‌های زندگانی ذکاء

به چاپ رسیده، روزهایی که پنجه‌های زورمند بیماری پیکر او را هر روز بیشتر از روز پیش درهم می‌کوبید. در چنین روزهایی او توانایی خواندن و غلط‌گیری متن کتابش را نداشت. به همین سبب لغزش‌های چاپی کتاب را نباید به پای او گذاشت.

برای نمونه در بیت پایان پیشگفتار موی «سپید» جانشین موی «سیه» شده، و در صفحه ۱۱ به جای «مذنب» «مذتب» و در صفحه ۵۰ «معلوم» به جای «معلوم»، و در صفحه ۷۱ «ویم» به جای «تقویم»، جزء آن... چاپ شده است. بدترین لغزش از این دست در شرح احوال میرزا محمدعلی سنگلاخ روی داده است، آنجا که زنده‌یاد ذکاء شرح حال این خوش‌نویس را به نقل از کتاب احوال و آثار خوش‌نویسان، تألیف دکتر مهدی بیانی، (۳: ۷۹۷ - ۸۰۰) به‌طور مستقیم در کتاب خود آورده است.

این شرح حال در گیومه، از صفحه ۵۱ تا صفحه ۵۳، با حروف ریزتر از متن کتاب ادامه می‌یابد. از سطر پایانی صفحه ۵۳ حروف کتاب به وضع عادی باز می‌گردد و مطلب از گیومه خارج می‌شود، در حالی که همچنان تا پایان شرح حال، یعنی نیمه ص ۵۳، مطلب از دکتر بیانی و درباره کتاب تذکره الخطاطین سنگلاخ است. بیانی می‌نویسد:

چون کتاب، تذکره خوشنویسان است و نگارنده برای تألیف کتاب خود، خود را از مطالعه و مراجعه آن بی‌نیاز نمی‌دید، در صدد برآمدم که برای تسهیل استفاده از مطالب، آن کتاب از الفاظ بیهوده منقح سازم و چند ماهی به تلخیص و تنقیح عبارات پرداختم. مطالبی که دستگیرم شد در جزوه‌ای که از یک صد صحیفه کمتر است گرد آمد. پس از آن همه صرف وقت معلوم شد که به مطالب آن نمی‌توان اعتماد کرد... (الی آخر).

مشکل این‌جاست که یقیناً بیشتر خوانندگان کتاب کاغذبری متوجه این امر نمی‌شوند که مطالب همچنان نوشته دکتر بیانی است

و منظور از «نگارنده» در مطلب، «بیانی» است نه ذکاء. این لغزش شبهه‌آمیز نیز که ناشی از کار حروف‌چینی است چنانکه نوشتن نباید به هیچ وجه به حساب ذکاء گذاشته شود.

اما در مورد تصاویر: نخستین تصویر یا «پیکره»، بنابر نوشته ذکاء، در اصل «ریختگی و آشفته‌گی وضع» داشته و در چاپ کاملاً سیاه شده و تأثیری نامناسب در خواننده - که در انتظار دیدن تصاویری از نمونه‌های هنر ظریف کاغذبری است - پدید می‌آورد. با توجه به این امر که شادروان ذکاء با ذکر «گمان» آن را منسوب به محمدباقر پسر میرعلی هروی دانسته است، وجوبی برای چاپ آن نبوده است. پیکره‌های ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ نیز شامل همین قاعده می‌شوند.

روی هم رفته نوشته آیدین آغداشلو در مجله طاووس، شماره‌های ۵ و ۶، با نام «استاد فاضل یگانه یحیی ذکاء» درباره کتاب، آنجا که می‌نویسد: «...تصاویرها چنان تیره، و نامشخص بود که هفت هشت نمونه‌ای را که روزگاری از مجموعه من گرفته و در اینجا چاپ کرده نتوانستم بشناسم...» در مورد کتاب صدق می‌کند، اما نمی‌دانم که عکس‌ها و اسلایدهای به چاپ سپرده شده چه کیفیتی داشته‌اند تا بتوان در این باره با استواری داوری کرد.

در ص ۴۵، پیکره ۵: از بریده‌های بنیاد تبریزی است، بی‌دلیل در پایان شرح احوال علیرضا تبریزی آمده است.

در ص ۴۴: از علیرضا تبریزی (عباسی) یاد شده و پیکره ۱۰ به او نسبت داده شده است. مشروط بر آن که خط قطعه از آثار علیرضا عباسی شناخته شود و او تا سال ۱۰۵۱ق (سال قطاعی قطعه) زیسته باشد - در این هر دو مورد جای سخن است. نخست آنکه خط فاقد آن «شأن و صفایی» است که بتوان آن را خط علیرضا دانست که «هفت قلم» را خوش می‌نوشت و در نستعلیق با میرعماد پهلوی می‌زد. دیگر آنکه هیچ اثر تاریخی از علیرضا عباسی

اثری پدید آمده در سرزمین عثمانی در سده ۱۶ هجری به شمار آمده است. ذکاء خود می‌نویسد: «به گمان ما این بریده زیبا و استادانه، اگر به راستی یک اثر هنری ترک باشد، باید آن را از بریده‌های «فخری» بدانیم که در میان قاطعان کشور عثمانی، کسی به پایه او نمی‌رسیده است». دودلی او کاملاً بجاست این اثر بدون هیچ تردید از نگاره‌های ایرانی نیمه نخست سده ۱۰ ق مکتب هرات - تبریز است و به هیچ روی با «فخری» و سرزمین عثمانی ارتباط ندارد.

ای کاش کاری این چنین درخور ستایش و پراج سال‌ها زودتر به هنگام تندرستی ذکاء و با دقتی شایسته مقام آن پژوهشگر و این پژوهش منتشر شده بود.

سبب شده است. اما در مورد قطعه سوم (پیکره ۸ س): ظاهراً دلیل او وجود کلمه «سنگلاخ» در قطعه است که ممکن است «رقم» محمدعلی فوجانی باشد. اینکه ذکاء این قطعه را همان کاغذ بریده‌ای که بر میز کنار دست میرزا احمد تهرانی در پیکره ۳۷ س، ص ۸۱، کتاب خوانده نیز لغزشی دیگر در کتاب است. زیرا موضوع نوشتار هر دو قطعه یکی است، اما جای کلمه‌ها در دو قطعه و نوشتار آنها با یکدیگر فرق دارد. با آنکه در هر دو قطعه نام میرعماد و سنگلاخ دیده می‌شود، اما این نه بدین معنی است که این قطعه‌ها به خط میر یا بریده به دست سنگلاخ هستند.

و پسین نکته آنکه پیکره ۵۸ س معرفی شده در ص ۸۱ کتاب (کاغذبری در عثمانی)

در دست نیست که تاریخش از ۱۰۲۵ ق فراتر رود. شواهد دیگری نیز وجود دارد که نمی‌توان این قطعه را به وی نسبت داد. از جمله آنکه در هیچ یک از مآخذ خط و خوش‌نویسی و دیگر شاخه‌های هنر یادی از کاغذبری «علیرضا عباسی» نشده... و سرانجام آنکه نگارنده بر آن است که رقم این قطعه برای ایجاد دودلی، به عمد، مخدوش شده نه این‌که به خودکنده شده است. در مورد آثار منسوب به سنگلاخ با آنکه زنده یاد ذکاء خود می‌نویسد: «تاکنون کسی او را به این هنر (قطاعی) نستوده است» به معرفی سه قطعه بریده کار او می‌پردازد. گمان دارم در دو نمونه نخست که تصویری از آنها در کتاب نیامده شواهدی وجود داشته که این نسبت را

محمدحسن سمسار

مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

هنر کاغذبری در ایران (قطاعی)



تألیف یحیی ذکاء